



ژوئیه نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتال بین‌المللی علوم انسانی

شایسته است او را به فرزندان خود معرفی نکرده‌اند. امید آن دارد در پایان این مختصر اندکی از شأن و مقام علمی، ادبی و احوال شخصی وی جهت استحضار خوانندگان ارجمند و فرهنگ دوست بازگو شود. بهترین منبعی که در آن می‌توان به زندگی این مرد بزرگ پی برد مقدمه مجموعه‌های **کویر اندیشه** و **خاشاک** است که به قلم خود پیمان نوشته شده است. اما مطالعه آثار و اشعار وی جایگاه علمی او را بیشتر معین می‌نماید. حسین پیمان از نظر تبارپداری به خانواده‌ای سلحشور، جنگجو، سیاستمدار و اهل لشکر و شمشیر و از سوی تبار مادری به خانواده‌ای فرهنگی، دانشور، شاعر و ادب دوست می‌رسد. پیمان درباره پدر می‌نویسد:

«پدرم علیمرادخان مردی بلندقامت با پیکری استخوانی و ورزیده بود، که در او ان جوانی به دلایلی که برینده مجهول است، از بختیاری به تهران آمد و در زمان ناصرالدین شاه وارد خدمات

در این مختصر به آثار و اندیشه‌های شاعر نامی معاصر مرحوم حسین پیمان بختیاری پرداخته‌ایم. وی از یک سو به خانواده‌ای ادب دوست و از سوی دیگر به خاندانی جنگجو و سوارکار نسبت دارد و این نسبت همراه با نبوغ ذاتی و ویژگیهای هنری از وی چهره‌ای سرشناس در ادبیات معاصر ما ساخته است. پیمان اگرچه درد و اندوه کودکی را هیچگاه فراموش نکرده است، اما شایستگی و توانایی فردی از وی شخصیتی منحصر آفریده است. امید است پس از خواندن این مقاله مسائلی هرچند کوتاه از زوایای زندگی وی طرح شود.

اگرچه هنوز مدت زیادی از درگذشت شاعر، نویسنده، مترجم و پژوهشگر بزرگ معاصر، «پیمان بختیاری» نگذشته است، جای بسی تأسف است که هم تباران وی او را به خوبی نشناخته‌اند و گرد و غبار مهجوریت را از آینه آثار و اشعار وی نرودده و آن گونه که



عباس قنبری عدوی

شده و دانشی بیش از زمان اندوخته بود با پدرم که نزدیک پنجاه سال از عمرش در جنگ و سختی گذشته بود، دیری نپایید به این معنی که مرا رها کرد و به خانه پدری رفت بدون آن که جدایی از شوهر راقطعی سازد. «حسین پڑمان در زندگی فردی به خصوص ایام کودکی سختیهای زیادی کشید ورنجهادید.

طفلی بودم که مادر خواست بی یاور مرا

رفت در نه سالگی سایه پدر از سر مرا

پیرمردی هم پدر گردید و هم مادر مرا

کاشکی آن مرد پیر آن روز در عالم نبود

تا که در عالم کنون این مظهر ماتم نبود<sup>۲</sup>

\*\*\*

به اشک خلق نخندیده ام نمی دانم

که گفت چشم تو تار و زمرگ گریان باد<sup>۵</sup>

لشکری شد، و در عهد مظفرالدین شاه با خوش خدمتی مورد عنایت امین السلطان اتابک اعظم و به وسیله او ملحوظ احسان پادشاه قاجار گردید، تاجایی که به لفظ مبارک وی را «پیران ویسه» نامید و به درجه میرپنجی مفتخر داشت. وی در اوایل مشروطیت - شاید طبق دستور خواهرزاده اش حاج علی قلی خان سردار اسعد که در اروپا مشغول معالجه بود - از تهران به اصفهان و بختیاری رفت تا با سپاهان مشروطه خواه عازم تهران شود<sup>۳</sup> از نظر تبار مادری هم به مولای متقیان امام علی (ع) می رسد.<sup>۴</sup>

عالم تاج قائم مقامی به سال ۱۲۶۲ ه. ش متولد و پس از ۶۳ سال در سال ۱۳۲۵ ه. ق درگذشت حاصل این وصلت سیاسی و بدفرجام «حسین» بود. حسین سوم شعبان ۱۳۱۸ ه. ق (آبان ۱۲۷۹ ه. ش) در حسن آباد تهران دیده به جهان گشود. خود در این خصوص می گوید: «از دواج نامناسب مادرم که هجده سال در ناز و نعمت پرورده

پژمان پس از جدایی والدین، نزد پدر و سایر اعضای خانواده و خواهر و برادران ناتنی زندگی گذرانید در نه سالگی پدر را از دست داد. تحصیلات خود را در مدرسه فرانسوی «سن لویی» گذراند. در این ایام با «علی اسفندیاری (نیما یوشیج)» بنیانگذار شعر نو همدرس بود. زبان فرانسه را به درستی آموخت و علوم قدیمی را هم از محضراستادانی چون «ادیب نیشابوری» (در مشهد) و «بدیع الزمان فروزانفر» (در تهران) آموخت.

پژمان پس از پایان تحصیلات، در فروردین ۱۳۰۴ ه. ش به سبب آشنایی با زبان فرانسه وارد آموزشگاه «بی سیم کل قشون» (وابسته به وزارت جنگ) شد و دوره دوساله آن را به اتمام رساند. در آذر ۱۳۰۶ ه. ش بنا بر تصمیم هیأت وزیران مؤسسه بی سیم وزارت جنگ به وزارت پست و تلگراف و تلفن منتقل شد. بدین ترتیب پژمان از وزارت جنگ به وزارت پست راه یافت.<sup>۶</sup> پژمان پس از سی و یک سال خدمت در پایان دی ماه سال ۱۳۳۷ بازنشسته شد. او در طول مدت خدمت خود مسئولیتهای بسیاری عهده دار شد که از جمله آنها می توان به: سرکشیک اتاق مخابرات، نظامت فرستنده بی سیم قصر، مترجمی و تدریس زبان فرانسه، ریاست دایره ترجمه و رئیس اداره آموزش اشاره کرد.<sup>۷</sup> از مجموعه اسنادی که در کتاب اسنادی از مشاهیر ادب معاصر ایران آمده است برمی آید که وی از مقام و جایگاه فنی و تخصصی و علمی در خورتوجهی برخوردار بود و سبب حضور او در آن وزارتخانه تسلط او بر زبان و شایستگیهای است که از خود نشان داده است.<sup>۸</sup>

«آقای پژمان یکی از بهترین اعضای اداره بی سیم بوده و می باشند... برای تهیه کتابچه های راهنما، وجود عضوی مانند آقای پژمان که به زبان خارجه و اصطلاحات فنی آشنا باشد، مورد لزوم است...»<sup>۹</sup>

از میان اسناد چنین برمی آید که پژمان از حقوق و مزایای خوبی برخوردار بوده و این مسئله را کراراً به مسئولان مافوق خود گوشزد می نموده است:

«بنده سابقاً قدری بیشتر از آن مبلغ گرفته و خیلی کمتر از اکنون کار می کردم. بالنتیجه اوقات فراغتم صرف امور ادبی و تحصیل عایداتی می شد که اگر اختلال معاشی نبود، هرگز به عرض این نامه مصدع نمی شدم.»<sup>۱۰</sup>

پژمان در طول خدمت خود در وزارت پست کتابی درباره تاریخ پست و تلگراف در ایران منتشر ساخت که از ۱۳۲۳ تا ۱۳۲۶ تهیه و در ۱۳۲۷ چاپ شد. مرحوم پژمان بختیاری با افرادی چون: احمدبهنیاری، جلال الدین همایی، رهی معیری، حبیب یغمایی، شهریار، اخوان ثالث، علی دشتی و امیری فیروزکوهی مراوده، دوستی و ارتباط نزدیک داشت و برای برخی از این بزرگان شعر هم گفته است.

وی به چهره های بزرگ خارجی نیز علاقه مند بود و اشعاری به کسانی چون: «پی یرلوییس»، «پُل والرئ» و «شارل بودلر» تقدیم کرده است.<sup>۱۱</sup> وی در رثای بزرگانی چون «بهار» و «وحید» هم اشعاری سروده است که بسیار خواندنی است.

پژمان بختیاری علاقه بسیار زیادی به شاعران بزرگ شعر فارسی چون «سعدی و حافظ» دارد:

به پیشگاه سعدی:

ای دل جهان و هر چه در او هست دیده گیر  
خود را به ماوراء طبیعت رسیده گیر  
گر نیست آفرینش گیتی به کام تو

آن را چنان که خواهش توست آفریده گیر  
افسانه وجود و معمای مرگ را

خوش خوش ز عارفان و حکیمان شنیده گیر...

(خاشاک، ص ۲۳۹)

برای حافظ:

زان دم که مرا به من نشان داد

آینه حق نمای حافظ

رفتم که چو آب زندگانی

صافی شوم از صفای حافظ

کو ملک و دیار معرفت را

شاهست و منم گدای حافظ

(خاشاک، ص ۲۵۸)

از دیگر کسانی که شادروان حسین پژمان بختیاری در شعر خود به او توجه خاص دارد «حبیب یغمایی» است:

یامی به حبیب:

خود او در پاورقی این شعر نوشته است: «در نخستین شماره بیستمین سال مجله پرارزش و عزیزالوجود «یغما» مثنوی شکواییه بسیار بلندی از استاد حبیب یغمایی مندرج و چهلمین بیت آن این بود:

بدین شور بختی امیدم نماند

که توش تن و تاب دیدم نماند

مطالعه آن نفثه المصدور به حدی در روحیه حقیر موثر افتاد که  
بی اختیار قلم برداشته، خشک و تری به هم بافتم که آنک از نظر  
ادب دوستان می گذرد»<sup>۱۲</sup>

گرامی حبیب، سخن پرورا

سرافراز مردا، بلند اختر

خرد راست قدر از گران قدر تو

جهان ادب روشن از بدر تو...

ز دانش به هر جا گشاده دریست

تواضع کنانت بر آن در سربست

پژمان در ماده تاریخ هم دستی داشت و برای فوت «رشید یاسمی» و «جعفرقلی خان سردار اسعد» و «بهار» ماده تاریخ ساخته است.

### پژمان و اهل بیت (ع)

آن گونه که پژمان می گوید در سوم شعبان سالروز ولادت امام حسین (ع) متولد شده است. علت نامگذاری وی نیز به این مناسبت فرخنده مربوط می شود.<sup>۱۳</sup>

در بخشهای مختلف اشعار وی و در آثار متنوعش عشق او را به امام علی (ع) و اهل بیت (ع) می بینیم که این ارزشهای درونی شعر پژمان است. برخی از این مضامین در نوع خود کم نظیرند:

پیوند الفت با علی

بستیم از جان یا علی

ره نیست از ما تا علی

ما با علی ما با علی

مولا علی، مولا علی...

(کویر اندیشه، ص ۲۵۰)

او مظهر حق، آینه لطف خدا بود

دیگر چه بگویم

در عالم مابود و نه از عالم مابود

دیگر چه بگویم

هر گه که علی گفتی یعنی همه گفتی

حرفی نهفتی

من نیز علی گفتم و دیدم که شفقتی

دیگر چه بگویم

(کویر اندیشه، ص ۲۵۱)

تو برون ز تصرف آب و گلی

تو نشاط روان، تو فروغ دلی

تو به دیده مهی تو به سینه دلی

تو تجسم عشق و صفای منی

تو دلیل وجود خدای منی

(کویر اندیشه، ص ۲۵۱)

عشق او به امام حسین (ع) هم وصف ناشدنی است:

این ماه، ماه ماتم سبط پیمبر است؟

یا ماه سربلندی فرزند حیدرست

شیر او زنی که بر تن و فرق مبارکش

از زخم تیر، جوشن و از تیغ، مغفرست

آن کونهای دین محمد (ص) از خون او

سیراب گشت و سایه فکن گشت و برورست

(کویر اندیشه، ص ۲۴۴)

اشعاری چون شاه جوانمردان<sup>۱۴</sup> و اندرز حسین بن علی (ع)<sup>۱۵</sup>

با مضامین دینی خواندنی هستند که به علت اختصار مطلب

خوانندگان محترم را به اصل اشعار ارجاع می نماید.

### پژمان و تأثیر قرآن و حدیث

پژمان از کودکی با سختگیری پدر - بدون قضاوت در روش

کار - با قرائت قرآن آشنا شد. در نتیجه تأثیر شگرفی که اصول دینی،

معارف و شعائر اسلامی در وجود او گذاشت اشعار بسیار

ارزنده ای خلق کرد. آگاهی او از علوم جدید و قدیم و آشنایی او به

زیبانهای گوناگون، سبب ایجاد مضامین نوینی در آثار او گردید. در

آثار گوناگون او اقتباس، حل و درج آیات و احادیث را به خوبی

می بینیم که به چند نمونه اشاره می شود. روح فرهنگ دینی و

میزان اعتقادات وی را می توان از این ابیات دریافت:

۱ - خداشناسی در شعر شاه جوانمردان ( کویر اندیشه،

ص ۲۴۰).

۲- در مذمت طمع و وام نخواستن ( اندرز یک مادر، ص ۳۹)

۳- در مذمت حسد ( اندرز یک مادر، ص ۳۵).

۴- حفظ اسرار ( اندرز یک مادر، ص ۳۵).

۵- پرهیز از تهمت ناروا ( اندرز یک مادر، ص ۳۵).

۶- پرهیز از تملق ( اندرز یک مادر، ص ۳۵).

مملکت با کفر باقی ماند و با ظلم نه

این حدیث از مصطفی یا خاندان مصطفاست

اشاره به این حدیث است: المُلک بیقی مع الکفر و لا بیقی

مع الظلم.

دریای علم بود و سلونی گفت

سرگشتگان وادی خذلان را

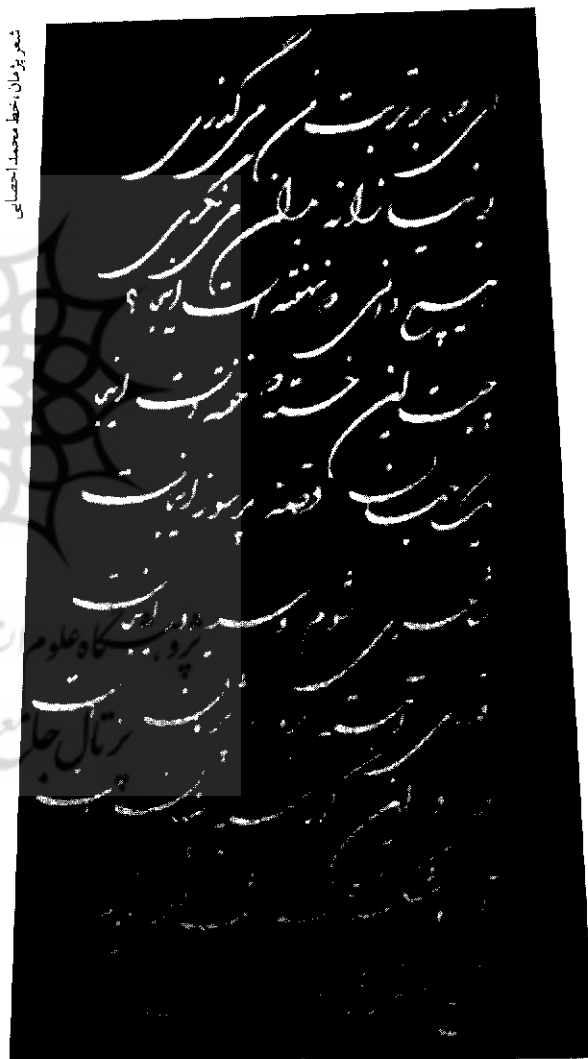
اشاره به سخن امام علی (ع) است: سلونی قَبْلَ انْ تَفْقَدُونِی: از

من بپرسید، پیش از آن که مرا از دست بدهید.

### شعر و گویش بختیاری

پژمان بخشی از عمر خود را در زادگاه پدری گذراند. آنچنان

که خود می گوید: در آن مدت و این سفر چیزهایی دیدم که



تو صفاده عشق و وفای منی

تو فرشته بام و سرای منی

تو نمکزن شور و نوای منی

تو بقا، تو نشان بقای منی

تو دلیل وجود خدای منی

می‌توانم آنها را محرک اصلی طبع شعر خود بدانم. مقدمه خیال‌انگیز و زیبایی **خاشاک** میزان تأثیرپذیری پژمان از طبیعت بختیاری و جایگاه ادب زبان پدری وی را بیشتر بیان می‌کند. صحنه‌های حماسی، مبارزه‌ها، اشعار و... همه در ذهن او خلایق‌های عجیبی ایجاد کرد. او درباره‌ی گویش و شعر بختیاری هم در مقدمه‌ی کتاب آقای بهرام داوری (**ضرب‌المثلهای بختیاری**) و در بخش دوم آن (شعر بختیاری) نکات بسیار سودمندی را بیان کرده که در نوع خود هنوز خواندنی هستند وی غزلی به گویش بختیاری دارد که بسیار زیباست:

ای بقریون تو ای عشق تو، جون سی چنمه  
 آر کف پات نبوسم م دهن سی چنمه  
 م نمهنم تو بهمنی، که م خازم تو گلی  
 جون تونی آر تو نبوی وام دبه جون سی چنمه  
 آر نگم دردت چینام که تو امید منی  
 سی چه کرکر بکنم واکس و زون سی چنمه  
 آر تو شلشل نکنی واکد و بالا مین مال  
 بهلمی که بگرم مال و بهون سی چنمه  
 مچد ایرم که دعا ورتو و جون تو گنم  
 آر نه سجاده و تزیه و فرون سی چنمه  
 به زمین و به زمون جانگر هدم چه کنم  
 بی گل ری تو، زمین سی چه؟ زمون سی چنمه  
 تیر مرزنگ تن خوردم و رهدم بجزیت  
 هی کُر زال بگ تیر و کمون سی چنمه  
 او درباره‌ی آوازهای بختیاری می‌گوید: «آوازهای بختیاری دارای نغماتی است که در دستگاه‌های موسیقی ایرانی جانمی گیرد همچنان که شعر بختیاری هنوز رنگ روزگار ساسانی را از دست نداده و تابع عروض عربی و فارسی نشده است. هنوز اشعار بختیاری به صورت هجایی باقی مانده و مصراع‌های دوازده هجایی و بیشتر دارد و رایج‌ترین بحور شعر بختیاری دارای نوزده سیلاب است که از حیث وزن تقریباً همانند این مصراع است: مه من از دوریت به جان رسیدم.»<sup>۱۶</sup>  
 شعر او به نام «بختیاری» در توصیف خاک پدری و ارزش منطقه اجدادی اش بی نظیر است:

به پیرامن کوهساری بلند  
 دیاریست پرمایه و ارجمند...  
 تو ای خاک پاکیزه آبادی  
 ز فرمان بیگانه آزادی...  
 اگر سوی آتش فشان خوانیم  
 و گریب دم تیغ بنشانیم  
 به نام تو سوگند و ایران زمین  
 که پیش تو بوسم به فرمان، زمین  
 ز جان و جهان دوست تر دارم  
 چه سان دامن از دست بگذارم  
 سوی ایزدان رهنمای منی  
 تو ای «بختیاری» خدای منی<sup>۱۷</sup>  
 شعر دیگر او به نام «آخرین شیر بختیاری» نیز از این علاقه مندی و با مضمون زیبا بسیار خواندنی است:  
 در فرودست زردکوه آن روز  
 بیشه‌ای بود و آبشاری بود

آن طرف تر به زیر زانوی کوه  
 بود غاری و ژرف غاری بود  
 و ندر آن غار ژرف، سالی چند  
 شد تهیگاه او به دست قضا

ناگه آماج سهمگین تیری...  
 پژمان در اشعار سیاسی - اجتماعی روز نیز دیدگاه‌ها و اندیشه‌های خود را مطرح ساخته است و مفاهیمی چون: خروج نیروهای روسی از ایران و هشدار به آنان در مقاومت ایرانیان،<sup>۱۸</sup> آذربایجان و مقاومت ایرانیان،<sup>۱۹</sup> اعتراض به ستم متجاوزان و اشغالگران،<sup>۲۰</sup> مهر ایران زمین و حب وطن<sup>۲۱</sup> در آثار وی حکایت از آگاهی و نیک‌اندیشی او در مسائل و رخداد‌های روز در کشور دارد. چندیتی از قطعه «مهر ایران زمین» را زمزمه می‌کنیم:



اگر ایران بجز ویرانسرانیست  
 من این ویرانسرار دوست دارم  
 اگر تاریخ ما افسانه رنگ است  
 من این افسانه‌ها را دوست دارم...  
 من این دلکش زمین را خواهم از جان  
 من این روشن سما را دوست دارم...

**سبک و شیوه شاعری پژمان**  
 بیان ویژگی‌ها و ساختار شعر پژمان به غور در آثار وی نیاز دارد. اگر پیش از بررسی سبک وی به تاریخچه زندگی، محیط پرورش، سرگذشت تلخ کودکی، پدر، مادر، تاریخ زندگی و جغرافیای سرزمینی که در آن نشو و نما کرد، شغل، مسئولیت و دوستان وی نظری بیفکنیم،

آنگاه می‌توان قدری دقیق‌تر این لطافتها را بیان کرد: شادروان پژمان بختیاری، فردی سختکوش، خوش منش، صمیمی و با حرارت بود. پژمان که روحی آزرده از گذشته تلخ خود داشت، به زندگی فرزند، خانواده و دوستان خود بسیار علاقه مند بود. زبان گرم، لطیف و روان وی در شعر به گونه‌ای است که خیلی زود به ناآشنایان نوای آشنایی سر می‌دهد و هر رهگذری را به مصاحبت خویش فرامی‌خواند. ایمان، اخلاق، وطن‌خواهی، سلامت نفس، بلند همتی، استقلال رأی و تفکر خردورزانه را از واژگان شعری او می‌توان دریافت. به این اشعار بیندیشید:

شعر من چیست؟ آه بی‌اثری

سر برآورده از آتشین جگری  
پرتوی زود میر و گرم آهنگ  
چون فروغی که خیزد از شرری  
اشک لرزنده‌ای که از وحشت

مانده در چشم طفل بی‌پدری ۲۲

\*\*\*

ما کیستیم دین و دل از دست داده‌ای  
از چشم آسمان و زمین اوفتاده‌ای  
بی‌جذبه چون حکایت از یادرفته‌ای

بی‌جلوه چون جوانی بر باد داده‌ای ۳۳

\*\*\*

نخستین برف سال آهسته می‌ریخت  
زدامان فلک بر موی شب‌بو  
از آن مشاطه حُسن‌آفرین یافت  
سپید آرایشی، کاج سیه‌مو  
چو بالای غم‌اندیشان دو تا شد  
زیارش پشت گلبن بر لب جو  
تو گفتی بید مجنون پیر زالی ست

فروافشانده گیسو تا به زانو ۳۴

پژمان فردی با مطالعه، آگاه، شعرشناس و سرشار از مضامین نو و کهن بود، شخصیت‌های ادبی گذشته چون رودکی، فرخی، منوچهری، فردوسی، سعدی و حافظ از لایه لای اشعار او با خواننده حرف می‌زند و این نشان از تأثیرپذیری این شاعر شهیر از این بزرگان دارد. او با نوشته‌های اروپایی، ترانه‌ها و آوازهای گوناگون آشنایی دارد، شاعران و سخنوران بزرگ هم‌عصر خود را می‌شناخت و با خیلی از آنها مراوده داشت. در اشعارش از بزرگانی چون: بهار، حمیدی شیرازی، رهی، دشتی و رشید یاسمی یاد می‌کند و در مقام هم‌منشی بسیار متواضع و کریمانه است. می‌توان گفت او غزل‌سرایی است که در غزل عاشقانه و دردناک سخن می‌گوید:

بسوخت جان من آن لعبتی که جان منست

زد آتشم به دل آن کس که دلستان منست

حکایتی عجب است این به کس نشاید گفت

که خصم جان منست آن کسی که جان منست

چگونه خوانمت ای گل به آشیانه خویش

که برق حادثه مهمان آشیان منست

اگر زبان من از عرض عشق درماند

بیان اشک نگر کان هم از زبان منست

ز سنگ فتنه گردون مترس و آگه باش  
که این معامله با مشت استخوان منست  
مدار باک و جفا کن که بهر شکوه ز دوست  
ز سینه سر نزنند گر فغان فغان منست  
به دادخواهی از او واکنم دهان؟ هیهات!

ز چشم طالع من بسته تر دهان منست ۲۵

استفاده رایج و عادی وی از صور خیال (تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه) و آرایشهای لفظی و معنایی، به کارگیری ظرافتها و لطافت‌های شاعرانه نشان تسلط وی بر ادب فارسی دارد. به چند نمونه اشاره می‌شود:

در کنج دلم عشق کسی خانه ندارد

کس جای در این خانه ویرانه ندارد

دل را به کف هر که دهم باز پس آرد

کس تاب نگهداری دیوانه ندارد

\*\*\*

دیدم به دست باد گلی نو شکفته را

گفتم ببین جوانی بر باد رفته را

گل گفت غم مخور که مکدر نمی‌کند

دست زمانه روح به پاکی شکفته را

\*\*\*

آینه روی من که رخس قیله من است

آینه گر شوم سوی من رو نمی‌کند

شد دیده، جویی از غم آن سرو نازنین

وان سرو، جلوه بر لب جو نمی‌کند

\*\*\*

اگر سبک شعر پژمان را از سه دیدگاه ادبی، فکری و زبانی بررسی کنیم درمی‌یابیم:

از حیث ادبی، بیشتر اشعار وی مستقیم و کلامی‌اند، گویا که جمله‌های عامیانه و بسیار صمیمانه‌ای را منظوم کرده و برخی صنایع و زیبایی‌های ادبی را بر آن افزوده است. چنانکه قبلاً هم گفته شد صناعی چون استعاره، تشبیه، کنایه، تضاد، مراعات نظیر و جناس در شعر او وجود دارد. شاید هم بتوان گفت که مرحوم پژمان خیلی در اندیشه صنعت‌زدگی نبوده است و به فراخور کلام از صنایع هم بهره جسته است.

از نظر فکری، اشعار او گاهی توصیفی، زمانی اجتماعی و تعلیمی و دیگر وقت عاشقانه می‌شوند. گاهی حسرت‌جدایی از معشوق و دوری و هجران آدم را به تأسف و اُمی دارد و زمانی شکوه از اقبال نامساعد و بیان احساسات و عواطف ما را به‌اندیشیدن وادار می‌کند. در برخی از اشعار، او کاملاً مدحی و یا کاملاً حماسی سخن می‌گوید.

از دیدگاه زبانی، شعر او مانوس و مشحون از واژگان خوش‌تراش فارسی است. کمتر واژه زده شده و سعی کرده که کلمات محمل خوبی برای کلام باشند و کوتاه سخن اینکه کلام را فدای کلمات نکرده است. کلمات همانهایی هستند که در زندگی از آنها بهره می‌جوید.

شعر او از دیدگاه ظاهر و محتوا، گاهی سبک خراسانی و گاهی سبک عراقی را فرا یاد می‌آورد. در غزل بیشتر او را بر شیوه عراقی می‌بینیم. در مضامین دینی و اخلاقی هم گویی به سنایی و

ناصر خسرو و چشمزدی دارد. آنچه خیلی مشهود است گله او از بیخت و مرور تاریخ پرفراز و نشیب و در عین حال تلخ خود است و هر جای سعی می کند به نوعی در قالب شعر، خود را از التهاب درون برهاند. شعر «توبیوگرافی» که سرگذشت منظوم زندگی وی است، از این دست است؛  
منم آن نامی که گرم بود کسی  
آشکارا شدی از هر سر مویم هنری<sup>۲۶</sup>  
سخن گفتن در خصوص این مرد بزرگ که از پدر و مادر مشهوری، نژاد دارد ولی «خودساخته» است کار ساده ای نیست و فرصتی بیش می طلبد.

#### مجموعه آثار شادروان حسین پژمان بختیاری

اشعار

خاشاک، ۱۳۳۵، ۳۰۷ ص.

دیوان، تهران، بی تا، ۳۲۰ ص.

زن بیچاره، تهران، ۱۳۰۸، ۱۵۸ ص.

سیه روز، تهران، ۱۳۰۶، ۱۲۶ ص.

کویر اندیشه (برگزیده اشعار) تهران، ۱۳۷۲، ۲۷۱ ص.

محاكمه شاعر و ۲۵ قطعه دیگر، تهران، ۱۳۱۳، ۱۳۶ ص.

تحقیق و تألیف

بهترین اشعار (از آثار کلیه شعرای ایران)، تهران، ۱۳۱۳، ۹۷۱ ص.

به یادگار جشن هزارمین سال فردوسی، تهران، ۱۳۱۳، ۳۲ ص.

تاریخ پست و تلگراف و تلفن، تهران، ۱۳۲۷، ۳۵۷ ص.

داستان زندگانی حافظ، تهران، بی تا.

تصحیح

خسرو و شیرین: نظامی گنجوی، تهران، ۱۳۴۳، یا ۳۱۰ ص.

دیوان حافظ، تهران، ۱۳۱۵، ۳۶۶، ۱۳۱۷، ۴۲۵ ص؛ ۱۳۱۸، ۴۸۱ ص.

دیوان ژاله قائم مقامی، تهران، ۱۳۴۵، ۳۱+۱۰۹ ص.

کلیات جامی، تهران، ۱۳۱۷، ۲۸+۳۱۶ ص.

لسان الغیب (دیوان حافظ) تهران، بی تا، پنجاه و پنجم + ۵۸۹ ص.

لیلی و مجنون، نظامی گنجوی، تهران، ۱۳۴۷، شانزده + ۲۱۸ ص.

مخزن الاسرار، نظامی گنجوی، تهران، ۱۳۴۴، ن ۱۱۹ + ص. هفت پیکر، نظامی گنجوی، تهران، ۱۳۴۴، بیج + ۲۵۴ ص.

ترجمه

افسانه قمار، هوفمان، تهران ۱۳۱۰، ۴۴ ص.

پیشه، آپوله، تهران، بی تا.

دزد اطفال، مواحل دن، تهران، بی تا.

روایای شارل، تهران، بی تا، ۵۶ ص.

قمارباز، هوفمان، تهران، بی تا.

گر سیل، هوفمان، تهران، بی تا.

گرچه سیاه، ادگاپو، تهران، بی تا.

مادموازل اسکودری، هوفمان، تهران، ۱۳۰۸، ۱۷۶ ص.

مریمه، تهران، بی تا.

وفای زن، آدلف بنیامین کنستانت، تهران، ۱۳۰۸، ۱۷۶ ص.

مقدمه

(مقدمه) اوژنی گرانده، بالزاک، ترجمه عبدالله توکل، تهران،

۱۳۲۸.

(مقدمه) رباعیات خیام، تهران، ۱۳۴۳، ۴۶ ص.

(مقدمه) ضرب المثلهای بختیاری، بهرام داوری، تهران، ۱۳۴۳.

(مقدمه) عشق و خست، بالزاک، ترجمه عبدالله توکل، تهران،

بی تا.

پانوشتها:

۱- کویر اندیشه، صص ۲۹-۱۳، به تاریخ ۱۳۴۶/۷/۱۵. خاشاک، صص ج- ب.

بط. به تاریخ شهریور ۱۳۳۵.

۲- کویر اندیشه، ص ۱۷.

۳- خاشاک، صص ح- ط.

۴- کویر اندیشه، صص ۱۸-۱۷.

۵- خاشاک ص. ز.

۶- اسنادی از مشاهیر ادب معاصر ایران، ص ۳۰۰-۲۹۹.

۷- همان، ص ۳۰۰.

۸- همان، ص ۳۰۹.



اگر کف پایت را نبوسم من دهان به چه کارم می آید؟  
 من نمانم تو بمانی که من خارم تو گلی  
 جان تویی اگر تو نباشی با من دیگر جان را برای چه می خواهم؟  
 اگر نگویم درد تو را بچینم که تو امید منی  
 برای چه با کسی صحبت بدارم زبان را می خواهم چه کار کنم؟  
 اگر تو باقد و بالای خود در خیمه گاه نخرامی  
 مرا بگذار کوه بگیرم (دیوانگی کنم) خیمه گاه و خیمه را برای چه می خواهم؟  
 مسجد می روم که دعا بر تو و جان تو بکنم  
 اگر نه سجاده و تسبیح و قرآن را برای چه می خواهم؟  
 در زمین و زمان آرام نگرفتم. چه کنم  
 بی گل روی تو زمین برای چه زمان را برای چه می خواهم؟  
 تیر مژگان تو را خوردم و به سرافتادم  
 آهای پسر زال (رستم) بگو تیر و کمان به چه کارم می خورد؟  
 (ضرب المثلهای بختیاری، صص ۴۶-۴۴)

- ۲۰- خاشاک، ص بیج.
- ۲۱- همان، ص ۱۴۱-۱۰۴.
- ۲۲- کویر اندیشه، ص ۱۷۷.
- ۲۳- همان، شعر «نامه ای به استالین»، ص ۲۰۴.
- ۲۴- همان، ص ۲۰۶ (آذربایجان).
- ۲۵- همان، شعر «پیام به چرچیل»، ۲۰۹.
- ۲۶- همان، شعر «مهر ایران زمین»، ص ۲۲۸.

#### منابع:

- ۱- استادی از مشاهیر ادب معاصر ایران (دفتر سوم)، علی میرانصاری، سازمان اسناد ملی ایران، تهران ۱۳۷۸.
- ۲- اندرز یک مادر، پیمان بختیاری، انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر، تهران، آبان ۱۳۴۷.
- ۳- چشمه روشن، دکتر غلامحسین یوسفی، انتشارات علمی، تهران، ۱۳۷۶.
- ۴- خاشاک: ح. پیمان بختیاری مؤسسه مطبوعاتی امیرکبیر، تهران، بی تا.
- ۵- ضرب المثلهای بختیاری، بهرام داوری، کتابخانه طهوری، تهران ۱۳۴۳.
- ۶- کویر اندیشه، ح. پیمان بختیاری نشر هما، ج اول تهران ۱۳۷۲.

- ۹- همان، ص ۳۱۲.
- ۱۰- همان، ص ۳۱۳.
- ۱۱- خاشاک، صص ۲۴۹ و ۲۷۹ و ۳۰۱.
- ۱۲- کویر اندیشه، پاورقی ص ۲۴۶.
- ۱۳- خاشاک، ص ز.
- ۱۴- کویر اندیشه، ص ۲۴۰.
- ۱۵- خاشاک، ص ۲۹۲.
- ۱۶- کویر اندیشه، ص ۱۸.
- ۱۷- همان، ص ۲۲۶.
- ۱۸- خاشاک، ص یو.
- ۱۹- برگردان شعر گویشی پیمان به نثر ساده و به قلم خود ایشان: ای به قربان تو، بی عشق تو جان به چه دردم می خورد